

استعمار و فرقه‌سازیه‌ای آن

مریم رفیعی

اشاره:

از ویژگی‌های و خصوصیات بارز جریان بابیت (و بهائیت منشعب از آن)، تقسیم مداوم آن به فرقه‌ها، دسته‌بندیها و انشعابات جدید است. بگذریم از اینکه خود «بابیت»، در اصل، یکی از انشعابات بود که در گروه شیخیه و در میان پیروان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، رخ داد و چالش‌های زیادی را با شاخه‌های دیگر این گروه (به رهبری حاج محمد کریم‌خان کرمانی و میرزا شفیع تبریزی و... در کرمان و تبریز و دیگر شهرهای ایران) برانگیخت. برخی از پژوهشگران معتقدند که جریان باب و بهاء، در طول تاریخ خود، «مانند یک بمب خوشه‌ای فرهنگی» در بین مسلمانان عمل کرده است، که تعبیر جالب و در خور دقتی است.

در بررسی سیر تحولات تدریجی دو فرقه بابیت و بهائیت، مشاهده می‌شود که پس از مرگ میرزا علی محمد شیرازی «باب»، مؤسس فرقه بابیت، اختلافات و تفرقه‌های فراوانی به وجود آمد و فرقه‌های متعددی ساخته شد. روند این فرقه‌سازی اگرچه نتوانست به انهدام فرهنگ مسلط شیعی و انسجام جامعه اسلامی در کشور ما بیانجامد، ولی به هر صورت، تعدادی از افراد را از بدنه اقتدار دینی حاکم بر کشور جدا کرد و با این کار عملاً به منافع استعمار غرب سود رساند. مقاله حاضر، ضمن معرفی اجمالی این فرقه‌ها، اهداف استعمارگران را در تقویت و بهره‌گیری از آنها بررسی می‌کند:

۱. مروری بر فرقه‌ها و انشعابات بابیت و بهائیت

پس از مرگ علی محمد باب، اختلافات و تفرقه‌های فراوانی به وجود آمد. مهم‌ترین اختلاف در بین دو تن از پیروان او، میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاء رخ داد که

آیین او را به دو شعبه اساسی تقسیم کرد^۱: فرقه ازل‌ی یعنی پیروان صبح ازل که به آیین باب وفادار و استوار ماندند و فرقه بهائی که به بهاء رو آوردند و او را مصلح کل و «مَنْ يُظهِرُ اللَّهَ وَعَدَهُ دَادَهُ» شده در کتاب بیان^۲ پنداشتند. گفتنی است که صبح ازل و بهاء، با هم برادر، و در ترویج بابت همکار یکدیگر بودند، اما پس از رقابت و اختلافی که بین ایشان بر سر ریاست بابیان درگرفت، از هیچ گونه دشمنی و کینه‌توزی و بدگویی (و حتی زمینه چینی برای ترور همدیگر) دریغ نکردند که شرح آن را باید از کتابهای آنها و اتباعشان جستجو کرد.

الف) فرقه ازلیت: مرام ازلیان همان مرام بابی است و چندان تفاوتی با آن ندارد، فقط وجه تمایزشان از دیگر بابیان این است که صبح ازل را جانشین باب می‌دانند.^۳ از این فرقه، با عنوان بابی هم یاد می‌شود. فرقه ازل‌ی پس از مرگ صبح ازل رفته رفته منقرض شد^۴ و عامل این امر، بیش از هر چیز، عدول میرزا یحیی دولت‌آبادی (وصی رسمی صبح ازل) از پذیرش رهبری فرقه، بلکه توصیه‌ی وی به ازلیها مبنی بر تبعیت از مذهب تشیع بود که شرح آن در کتاب حسین مکی آمده است.^۵

ب) فرقه بهائیت: میرزا حسینعلی بهاء، پس از منازعات طولانی با رقیب خود که حدود ۲۴ سال طول کشید بساط الوهیت و ربوبیت خود را پهن کرد و رهبری این فرقه را به عهده داشت و در پایان عمر خود، به ترتیب: دو پسرش: میرزا عباس (عباس افندی) و میرزا محمدعلی را به عنوان جانشینان پس از خود معرفی کرد.^۶ مع الوصف، پس از مرگ بهاء (۱۳۰۹ق) بر سر جانشینی او بین عباس افندی و محمدعلی اختلافی شدید و فزاینده افتاد و طرفین، یکدیگر را به باد هتاک و ناسزا گرفتند. سرانجام نیز عباس افندی توانست با زیرکی بر برادر غلبه یافته و او را برای همیشه از گردونه رهبری بهائیت طرد کند و دهها سال بر مسند ریاست بهائیان تکیه زند.^۷

پس از مرگ عباس افندی (۱۳۴۰ق)، چون دارای فرزند ذکور نبود، با تلاش دخترش، و حمایت حکومت انگلیس در فلسطین اشغالی، نوه دختری او موسوم به «شوقی افندی» (تحصیل‌کرده انگلیس) به مسند جانشینی عباس و پیشوایی بهائیت تکیه

۱. انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، ص ۱۴۵.

۲. شیخ‌گیری، بایگری، بهائیگری، دکتر یوسف فضایی، ص ۱۸۱.

۳. بهائیت در ایران، دکتر سید سعید زاهدزاهدانی، چاپ دوم، ص ۱۰۹.

۴. شیخ‌گیری، بایگری... همان، ص ۱۸۱.

۵. ر.ک: زندگی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، حسین مکی، صص ۳۶۰-۳۶۲، اظهارات غلامرضا آگاه.

۶. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، چاپ ۲، ۱۳۷۵، ۷۴۰/۴.

۷. انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، ص ۴۶.

زد. این جانشینی نیز در میان بهائیان مشاجرات و انشعاب تازه‌ای را دامن زد.^۱ انشعاب مزبور، پیدایش «فرقه سهرابی» بود که رهبر آن میرزا احمد سهراب (از فعالان و برجستگان بهائیت در زمان عباس افندی، و از مقربان نزد او) از اطاعت شوقی سرپیچی نمود و با او مخالفت کرد. پیروان این فرقه بیشتر در امریکا هستند.^۲ افزون بر این، در پی مرگ عباس افندی، شمار قابل ملاحظه‌ای از مبلغان مشهور بهائی همچون عبدالحسین آواره، حسن نیکو، صالح اقتصاد و نیز فضل‌الله صبحی (منشی و کاتب مخصوص عباس افندی) بر شوقی افندی، بلکه بر مسلک بهائیت، شوریده و به دامان اسلام بازگشتند و علیه بهائیت و سران و رهبران آن، به افشاگری پرداختند.

شوقی افندی (رهبر چهارم مسلک باب - بهاء) سال ۱۹۵۷م / ۱۳۳۶ش در سن ۵۸ سالگی در لندن درگذشت و فرزندى از او نماند. بیوه کاندایی او، خانم روحیه ماکسول، در مورد شوقی ادعا کرد که وی هیچ وصیتنامه‌ای از خود باقی نگذاشته است. ادعای ماکسول، با توجه به تأکید بسیار آیین بهائی بر نوشتن وصیتنامه توسط افراد، از سوی مطلعین، سخت مشکوک تلقی شد و رفتار انحصار طلبانه‌ای نیز که وی بر ضد برخی از افراد طراز اول فرقه و همکاران برجسته شوقی (نظیر میسون ریمی امریکایی) در پیش گرفت، بر این شک افزود. شوقی افندی قبل از مرگ خود «هیئت بین‌المللی بهائی» را (که از آن به عنوان جنین و نطفه اولیه «بیت‌العدل اعظم بهائیت» یاد می‌شود) تشکیل داده و و میسن ریمی را به ریاست این نهاد بسیار مهم منصوب کرده بود.^۳ اقدام دیگر ماکسول، تشکیل بیت‌العدل بدون حضور «ولئ امر» بود که با تأکیدات صریح و مکرر رهبران اولیه بهائیت، تعارض داشت و عملاً بهائیت را به بن بست مشروعیت کشانید.

رهبری میسن ریمی (به عنوان جانشین شوقی) را عده‌ای از پیروان شوقی تأیید کردند و او را ملقب به «ولئ امر ثانی» نمودند. میسن ریمی نام گروه خود را «بهائیان ارتدکس» نهاد و طبعاً خانم ماکسول با انتخاب وی به این سمت مخالفت نشان داد. اکثریت بهائیان کنونی تابع ماکسول هستند. مدتی پس از آن، شخصی به نام «جمشید معانی» در اندونزی خود را تحت عنوان «سما الله» رهبر بهائیان خواند و در آن جا طرفدارانی پیدا کرد و اعضای محافل بهائیت پاکستان نیز به او پیوستند.^۴ ماجرا به آنچه گفتیم ختم نشد و نمی‌شود و گذشته از فرقه‌های یادشده، طریقه‌های جزئی دیگری نیز در مسلک بابی و

۱. بهائیکری، احمد کسروی، ص ۴۹.

۲. شیخیکری، بایگری...، همان، ص ۲۱۰.

۳. درباره میسون ریمی ر.ک: انشعاب در بهائیت، صص ۱۴۸-۱۵۵.

۴. شیخیکری...، همان، صص ۲۰۵-۲۱۱.

بهائیی مانند فرقه‌های بیانی و مرآتی ظهور کرد که شرح آنها در این مجمل نمی‌گنجد. هم‌اکنون نیز گروه‌های متعددی از بهائیت جدا شده و تحت عناوین بهائیان طرد شده (bahais-ex)، بهائیان همجنس‌گرا (gay bahais) و بهائیان اصلاح طلب (feformer bahais) به فعالیت خود ادامه می‌دهند.^۱

امروزه بخش عمده بهائیت (پیروان روحیه ماکسول، بیوه شوقی افندی) با مرکزیت بیت‌العدل اعظم واقع در اسرائیل، اداره می‌شود. اعضای بیت‌العدل در هر دوره ۹ نفر هستند که در تمامی دوره‌ها اکثر کرسیهای بیت‌العدل را افرادی با ملیت امریکایی و بعضاً ایرانی تصاحب نمودند.^۲ بیشتر پیروان این فرقه در امریکا و هند ساکن هستند و تشکیلات آنان علاوه بر این دو کشور در کشورهای آفریقایی و آسیایی شعبه داشته و به تبلیغ آیین خود مشغول هستند.^۳

به طور کلی سیر ایجاد فرقه‌های بابی و بهائی از آغاز ظهور باب تاکنون را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

شیخیه ← بابیه — ازلی



بهائی — سهرابی

ادامه بهائی — بهائیان ارتدکس

بهائیان ماکسول — جمشیدی

بهائیان کنونی

۲. اهداف و انگیزه‌های استعمار از فرقه‌سازی‌ها

دلایل و شواهد خلل‌ناپذیری در صفحات تاریخ، گواه این است که دستهای پنهان و پیدای استعمار (اگر نه در پیدایش، دست کم در تداوم بابیگری و خصوصاً بهائیگری در کار بوده و هست. بررسی این امر و دلایل و شواهد آن، مجال مبسوط می‌طلبد که در

۱. ر.ک. سایت (http://vahdatebahai.persianblog.com).

۲. ر.ک. سایت http://hamianesheitan.blogfa.com.

۳. بهائیت در ایران، دکتر زاهدانی، ص ۲۸۶.

ظرفیت محدود این مقاله نمی‌گنجد. اما آنچه پس از آشنایی با فرقه‌ها و شاخه‌های پربار! این آیین ساختگی، از اشاره به آن ناگزیریم، طرح این سوال اساسی است که استعمار از فرقه‌سازی و ایجاد شاخه‌های متعدد در دین مقدس اسلام، چه سودی می‌برد و با تقویت و تداوم این روند، چه اهدافی را دنبال می‌کند.

پوشیده نیست که، هدف اصلی استکبار و نظام سلطه، سیطره بر تمام جهان، و استثمار ملتها است. لذا همواره می‌کوشد تا با غارت منابع و ذخایر کشورها و تضعیف اقتصاد آنان سیطره و آقایی خود را در جهان حفظ نمایند. سلطه‌گران جهانی برای حفظ رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری دیگر جوامع همواره در تلاشند که هرگونه مقاومت را در برابر امواج افزون‌طلبیهای خود، از میان بردارند.^۱

با سیری در تاریخ در می‌یابیم که سرزمین‌های آباد و پر از معادن و ذخایر شرق به خصوص خاورمیانه، همواره مورد توجه استعمارگران بوده است و از میان کشورهای خاورمیانه نیز، ایران به جهت داشتن موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد و منابع و ذخایر متعدد از چشم طمع سلطه‌گران در امان نبوده و مورد چپاول و غارت آنان قرار گرفته است که البته در هر دوره‌ای مردم آزاده و مسلمانان این خطه، صحنه‌های شگفتی از مقاومت و ایستادگی و سلطه‌ستیزی را به نمایش گذاشته‌اند.

با مختصر تأملی در اوضاع و شرایط داخلی ایران در دوره قاجار (زمان پیدایش و ظهور بایگري) روشن می‌گردد که دولتهای استعمارگر روس و انگلیس بر سر منافع و امتیازات در ایران، در رقابت با یکدیگر و در نهایت درصدد تقسیم ایران بین خود بودند، به گونه‌ای که بعد از برقراری مشروطه در دوره مجلس اول، قرارداد ۱۹۰۷ و تکمله‌های سری آن در ۱۹۱۵ نشان می‌دهد که آنان به این توافق که شمال در اختیار روسیه و جنوب در اختیار انگلیس باشد، رسیده بودند.^۲

چرا که بعد از جنگهای ایران و روس، دولت ایران عمدتاً، در دست روسیه بود و انگلستان نیز قدرت نفوذ دیرینه خود در ایران را حفظ نموده بود. حضرت امام فرمودند: استکبار در حدود سیصد سال در مورد منابع اقتصاد ایران مطالعه کرده است و قصد غارت ثروت ایران و کشورهای شرقی مهم‌ترین هدف استکبار است.^۳ اما آنچه سد راه آنان در چپاول این مملکت و مانع اجرای نقشه شومشان بود، مذهب ملت ایران بود.

۱. نکته‌های ناب، گزیده بیانات رهبر فرزانه انقلاب در جمع دانشجویان و دانشگاهیان، حسن قدوسی‌زاده، ص ۶۲.

۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال‌الدین مدنی، صص ۷۱-۷۳.

۳. تاریخ معاصر از دیدگاه امام خمینی (تبیان ۲۰)، سید محمد هاشمی‌تروجنی و حمید بصیرت‌منش، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۲۷-۲۹.

مشکل اصلی آنان، ملت متحدی بود که عنصر اساسی اتحاد این ملت که رهبری، تشکیلات و اقتدار سیاسی هم داشت، «مذهب شیعه» یا «اسلام ناب محمدی» بود. از آنجا که استعمار پیر در طول تاریخ استعمارگری خود، زیرکانه دریافته بود که با شیوه منسوخ و قدیمی جنگهای صلیبی و لشکرکشی نظامی، نمی‌تواند به هدف خود که محو و نابودی اسلام است نایل آید، با انواع ترفندها به تضعیف آن پرداخت و ابزارهای دیگری را به کار گرفت.

در دوره فتحعلی‌شاه در جنگهای ایران و روس که در آغاز موجب فتوحاتی برای ایران شد، قدرت دین و مردم برای روسها مسلّم شد و در دوره ناصرالدین‌شاه اولین مقاومت‌های دینی و ملی در مقابل قراردادهای ظالمانه بیگانگان به اجرا گذاشته شد.^۱ کاربرد و کارایی مذهب تشیع پس از مقابله روحانیت با قرارداد رویتر، به خصوص پس از رویداد «رژی» که منجر به جنبش معروف تنباکو و پیروزی مردم و روحانیت شد،^۲ توجه قدرتهای استعمارگر را سخت مشغول داشت و پس از آن به کارگیری جاسوسان و عوامل مختلف برای بهره‌برداری از این فرآیند در جهت برآوردن منافع مورد نظر خویش، در رأس اهداف آنان قرار گرفت. در چنین زمانی بود که دعای باب و بهاء نظر سیاست‌بازان خارجی را به تداوم حیات این فرقه‌ها به عنوان نطفه‌ای که می‌تواند تهدیدی جدی برای تشیع و روحانیت و نظام مدافع و مروج شیعه به شمار آید، به خود جلب کرد. به نحوی که از همان آغاز تقویت و تحریک این مدعیان در دستور کار دولتهای استعماری قرار گرفت. در مقابل نیز رهبران بهائی و ازلی نیز سرسپردگی خود را به سفارتخانه‌های روس و انگلیس دو چندان ساختند تا از این طریق و در تحت حمایت سیاست‌های بیگانه، مجری طرحها و توطئه‌هایی شوند که از یک سو باعث رونق کسب و کارشان و از سوی دیگر جلب رضایت بازیگران و سیاستگذاران خارجی را فراهم آورند.^۳

از سوی دیگر مردم از جنگهای سختی که بین ایران و روسیه تزاری در این سالها وجود داشت و نیز بی‌کفایتی دولتهای قاجار، خسته و افسرده شده بودند و به دنبال پناهگاهی معنوی می‌گشتند. لذا حالتی پیش آمده بود که همه در انتظار فرج امام زمان (عج) به سر می‌بردند تا ملت اسلام را از یوغ ظلم روسیه تزاری و چپاولهای انگلیس و دولت حاکم نجات دهد، این زمینه‌ها و عوامل باعث شد که عده‌ای از مردم با شنیدن

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال‌الدین مدنی، صص ۱۵-۱۷.

۲. تاریخ تحولات سیاسی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، موسی نجفی و موسی فقیه‌حقانی، صص

۱۶۹ و ۱۷۰. ۳. بهائیان، سید محمدباقر نجفی، صص ۵۱۶ و ۶۱۶.

ادعاهای باب و پیروانش به آنان گرایش پیدا کرده و به جای پناهگاه صحیح، به پناهگاه کاذب روی آوردند.^۱

بدین ترتیب، استکبار جهانی پس از اینکه دریافت مذهب شیعه و فرهنگ انتظار و مهدویت مهم‌ترین مانع سلطه آنان بر ایران است با سوءاستفاده از جهل و نادانی مردم و سایر زمینه‌های مساعد، با ایجاد فرقه‌های ضالّه، به تضعیف فرهنگ اصیل شیعه پرداختند. آنان با تفرق و تحزب‌گرایی، به اقتدار، انسجام و وحدت مردم مسلمان ایران ضربه وارد نمودند و تلاش کردند تا از یک سو با تحقیر هویت ملی و اعتقادات و باورهای دینی مسلمین زمینه را برای پذیرش فرهنگ منحط غرب فراهم کنند و از سوی دیگر با تبلیغات گسترده مکتبها و مذهبهای پوشالی و تقویت آنها، به هدف خود که محو و نابودی اسلام است، برسند.

۱. مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، حسن فریدگلپایگانی، چاپ ۳، صص ۱۱۸-۱۱۹.